

«مدرس زنده است، تا تاریخ زنده است» «امام خمینی»

بسم الله الرحمن الرحيم

«منشأ سیاست ما دیانت ماست، ما نسبت به دول دنیا دوست هستیم، چه همسایه، چه غیر همسایه، چه جنوب، چه شمال، چه شرق و چه غرب، هرکس معترض ما بود معترض آن می شویم هر چه باشد، هر که باشد.»

«شهید مدرس»

سخن گفتن از شخصیتی چون «مدرس» مشکلی است. بخصوص وقتی که به ابعاد گوناگون این شخصیت گرانقدر می اندیشیم، کار مشکل تر هم میشود. مدرس در عرصه دیانت و سیاست و در مبارزه با استعمار و استبداد تصویری از روحانیت ترسیم کرد. آنگونه که فلسفه وجودی روحانیت اسلام، اقتضاء می نمود. فلسفه وجودی که روشنگر و طاقف روحانیت اصیل و متعهد در صیانت از اسلام و رسالت پیام رسانی پاسداران بر حق این دین حنیف یعنی ائمه معصومین (ع)، می باشد.

صیانت از اسلامی که شریعت را به نور فرا می خواند و انداز از ظلمت، رسالت پیام رسانی امامانی که کار دین و خلق را به دیوستان سپردند و رنج و سختی و شهادت را بعلت حضورشان در صحنه حق و باطل زمانشان پذیرا شدند، لحظه ای را در بیکار نور و ظلمت نگذردند.

آری «مدرس» بیرو چنین امامانی بود، بیروی ایمانی و عملی و بهمین لحاظ هم بود که همیشه می گفت: «دیانت ما عین سیاست ماست، و سیاست ما عین دیانت است.» چه افتخار بزرگی برای نسل ما در عصر ما، که دارای چنین پشوانه های عظیمی، مبارزه با شیاطین بیرونی و درونی می باشند و براسنی کدام مکتب و کدام ملت جز امت ما را اینگونه افتخاریست!

در این قسمت از مقاله ابتدا بیوگرافی «مدرس» به روایت خودش نقل میشود سپس شرح قسمتی از مبارزات و مخالفتهایش با قوانین استعماری و رضاخان همچنین مختصری پیرامون زندگی خصوصی، علت به شهادت رساندنش توسط رضاخان به نظرتان خواهد رسید. امید است که با این توضیحات مختصر قسمتی از دین ما را نسبت به این مرد بزرگ ادا کرده باشیم.

«بیوگرافی مدرس از زبان خودش»

ولادت من در حدود یکهزار و دویست و هشتاد و هفت هجری که تقریباً فعلاً قریب شصت سال زندگی را طی نموده ام، مولد من در قریه «سرابه کجو» از توابع اردستان، پدرم اسماعیل جدم «میرعبدالباقی» از طایفه «میرعابدین» که فعلاً هم اکثر آنها در آن قریه ساکن میباشند. شغل پدر و جد من منیر و تبلیغ احکام الهی بود.

من تقریباً در سن شش سالگی بجهت تربیت هجرت کردم و به قم شرفتم. سن صیابت را در نزد جدم میرعبدالباقی ماندم. تقریباً ۱۴ ساله بودم جدم مرحوم شد. و حسب الوصیه جدم در ۱۶ سالگی برای ادامه تحصیل به اصفهان آمدم ۱۳ سال در اصفهان

مشغول تحصیل بودم در سن ۲۱ سالگی پدرم مرحوم شد. در این مدت ۱۳ سال فقه و اصول را در نزد ۳۰ استاد آموختم و بعد از مدتی به نجف اشرف رفتم و علما و بزرگان آن زمان را تبییناً و تیرکادری کردم و از اغلب آنها استفاده نمودم. ولی عمده تحصیلات من خدمت مرحومین مغفورین حجتین کاظمین خراسانی و یزدی بود که بعد از هفت سال به اصفهان برگشتم و بعد از آن فقط در امورات اجتماعی مباحثه می کردم و شغل تدریس را اختیار کرده بودم تا زمان انقلاب استبداد به مشروطه مجبوراً اوضاع دیگری پیش آمد.

بر حسب امر حجج اسلام عقبات عالیات و دعوت دوره دوم مجلس شورای ملی بعنوان طراز اول نظارت مجلس شورای به تهران آمدم و دوره های مجلس را تا حال ادراک کرده ام. «دیدنیها را دیده آید و شنیده ها را شنیده آید» در مدت چند سال

مدرس

از پیشقراولان تلفیق دینت

انقلاب از جمله وقایعی که بر من روی داده دو سال مهاجرت است که با مجاهدین ایران در جنگ عمومی که به مسافرت عراق عرب و سوریه و اسلامبول منتهی شد و نیز دو دفعه مورد حمله واقع شدم. یکی در اصفهان در مدرسه «جده بزرگ» در وسط روز چهار تیر بمن انداختند ولی موفق نشدند و آنها را تعقیب نکردم دو مرتبه سال گذشته بود که در جنب مدرسه سهسالار اول آفتاب که برای تدریس عازم بودم. تقریباً ده نفر مرا احاطه کردند فی الحقیقه تیرباران کردند. تیرهای زیادی انداختند که چهار عدد کاری شد.

حقیقتاً تیراندازان قابلی بودند. در هدف کردن قلب خطا نکردند ولی مشیه ای... سبب را بی اثر نمود و لاجول و لاقوة الا بالله... العلی العظیم.
«فی شهر ربیع الثانی ۱۳۳۶ مدرس»

مبارزات مدرس

مدرس از ابتدای جنبش مشروطیت در صف آزادیخواهان علیه استبداد به نبرد پرداخت در دوره دوم قانونگذاری او از طرف مراجع نجف بعنوان

* مدرس بروایت میرزای شیرازی:

این اولاد رسول... پاکدامنی اجدادش را داراست و در هوش و فراست گاهی من را به تعجب می افکنند، در مدتی بسیار کوتاه از تمام همدرسهایش در گذشته، و در منطق و فقه و اصول سرآمد همه یارانش می باشد و قوه قضاوت او در حد کمال و نهایت درستکاری و تقوی است.

یکی از علمای خمسه (شورای نگهبان امروزی) انتخاب و وارد مجلس شورا شد. پس از مجلس دوره دوم در زمان دولت علاء السلطنه مجلس وجود نداشت و دولت تصمیم گرفته بود که انتخابات را برای ۳ ماه به تعویق اندازد. چون این کار احتیاج به تصویب مجلس داشت و در آن موقع مجلسی در کار نبود دولت ناچار مجلس مشاوره عالی از نمایندگان دوره اول و دوم و رجال و شخصیت‌های کشور ترتیب داد تا اجزای تعویق انتخابات را تحصیل نماید. در این مجلس که بتاريخ ۱۱ ذی حجه ۱۳۳۱ هجری تشکیل شد مدرس با تصمیم دولت بشدت مخالفت کرد و بالاخره مجلس مشاوره عالی بدون اخذ نتیجه بهم خورد و دولت نتوانست رسماً نتیجه گیری کند ولی نطق مدرس و حملاتی به نایب السلطنه دهان پدهان گشت و همه به شجاعت او آفرین گفتند و سبب شد مردم تهران بیاس شجاعت و شهامت او را کاندیدا کنند و جامعه

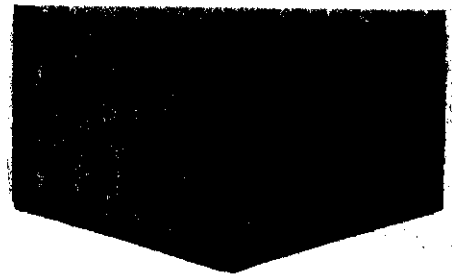
سیاست

روحانیت هم که او را به مرجعیت قبول داشت و چون عضو حزب اعتدال بود حزب مزبور هم او را کاندیدا کرد و مدرس به مجلس دوره سوم وارد شد ولی با آغاز جنگ جهانی اول و عده‌ای از نمایندگان برای مبارزه با متحدین هجرت کردند که مدرس هم جزو آنان بود و مجلس دوره سوم بهم خورد. در آن روز از نظر متفکرین تنها راه حفظ استقلال ایران مهاجرت بود زیرا مهاجرین با تباری های قبلی می‌خواستند خودشان را با متحدین نزدیک و دولت موقت دیگری تشکیل دهند تا اگر متفقین فاتح شدند دولت مرکزی عمل آنها را خودسرانه وانمود کند و اگر متحدین پیش بردند دولت متحرک موقتی اعمال دولت مرکزی را که خود را بی طرف ولی متمایل به سیاست متفقین نشان می‌داد محکوم کنند و با متحدین کنار بیایند و استقلال ایران را حفظ کنند به علاوه نتیجه این مهاجرت آن بود که دولت روسیه تزاری از گرفتن پایتخت منصرف شد و از خساراتی که به خزانه و جواهرات سلطنتی و اشیاء دولتی در صورت تصرف مرکز بروز می‌کرد جلوگیری کردند.

پس از بازگشت مهاجرین و تشکیل مجلس در

آخرین کابینه وثوق الدوله، بین وثوق الدوله و سر برسی کاکس وزیر مختار انگلیس قرارداد تنگین ۱۹۱۹ بسته شد که مخالفت‌هایی را بدنبال داشت ولی وجود حکومت نظامی و جلوگیری از اجتماعات و نشر مطالب مخالف امکان هرگونه مخالفت را از بین می‌برد، حتی داروخانه‌ها هم التزام گرفته بودند که به احدی گلگیری فروخته نشود تا مبادا از آن صفحه چاپ ژلاتین ترتیب دهند و به نشر شب نامه بپردازند. در چنین موقعیتی مدرس به مخالفت با این قرارداد پرداخت و مردم را به مخالفت با آن ترغیب می‌نمود و برای چاپ مطالب، اعلامیه‌های خود را برای چاپ محرمانه به اصفهان می‌فرستاد و در شهرها منتشر می‌شد. مدرس برای تشدید مخالفت خود به شهر آمد (در آن موقع مدرس بعلت گرمی تابستان در شهر نبود) و ملاقات‌هایی با حاج امام جمعه خونی و سایر مقامات روحانی داشت و شمشیر مخالفت را از رو به کمر بست و وارد کارزار شد. عده‌ای به حبس افتادند عده‌ای از رجال هم به کاشان تبعید شدند و بالاخره کار به جایی رسید که وثوق الدوله از کار برکنار شد ولی انگلستان بالاخره از طریق کودتای ۱۳۹۹ مقاصد شوم خود را عملی

نمود. درگیر و دار قبل از کودتای منفور ۱۳۹۹ مدرس به فکر کودتا افتاد و خود مرحوم مدرس می‌گفتند: «در آن اوقات رضاخان نزد من آمد و گفت من چندی پیش با وثوق الدوله ملاقات کردم ولی او به من توجهی نکرد و من حاضریم با شما کار کنم و همدست شویم و به این اوضاع خراب خاتمه دهیم. چه می‌ترسم ایران بالشویک شود» ولی متأسفانه کودتای ۱۳۹۹ پیش آمد و مدرس به‌راه عده زیادی از منتقدین و افراد صاحب شخصیت به زندان افتاد زیرا سید ضیاء الدین فرد برجسته‌ای نبود و بدرستی می‌دانست که چون مردم هم او را روزنامه نویسی موافق با قرار داد ۱۹۱۹ می‌دانند، با وجود این رجال نخواهد توانست با برنامه‌های کثیف خود حکومت کند. پس از سقوط کابینه سیاه مدرس آزاد می‌شود و بعنوان نایب رئیس اول مجلس وارد دوره چهارم مجلس می‌شود. رفته رفته قدرت وزیر جنگ یعنی رضاخان به حدی رسید که در تمام کارها دخالت می‌کرد و بقیه در صفحه ۶۴



قلدری های او اعتراض بعضی از نمایندگان را برانگیخته بود تا اینکه بالاخره در ۱۲ میزان ۱۳۰۱ اولین اعتراض مجلس به عملیات رضاخان قلدر آغاز گردید و معتمدالتجار و مدرس سخنرانی کردند که انعکاس وسیعی در داخل و خارج مجلس پیدا کرد. وزیر جنگ هم یعنی رضاخان که تا آن موقع چنین انتظاری نداشت سخت نگران شده و برای مرعوب کردن مجلس استعفا داد و محرمانه به قزاقها دستور داد که در شهر به قتل و آدم کشی بپردازند تا اینطور وانمود کند که به دلیل استعفای او این نا امنی پیش آمده است و در همین حال طی تلگراف رمزی به فرماندهان ارتش دستور داده شد تا تظاهرات بپا کنند و روی کار آمدن رضاخان را طلب کنند. بالاخره این مسائل به همراه موضوعات دیگری سبب شد که مجلس مجبور شود با رضاخان از در صلح درآید و به اظهار انقیاد او نسبت به قانون اساسی اکتفا کند.

شرح یکایک مبارزات مدرس در خور چندین کتاب می باشد که ما با توجه به محدودیت مجله فقط به یکی از دهها نمونه آن اکتفا می کنیم، و بطور گنرا فقط به چند نمونه دیگر آن اشاراتی می کنیم. یکی از کارهای مدرس مخالفت وی با پیشنهاد ایجاد جمهوری از طرف رضا خان می باشد. مدرس در جواب کسانی که مدرس را به علت این مخالف مورد اعتراض قرار داده اند میگوید: «من موافق جمهوری واقعی هستم و حکومت صدر اسلام هم جمهوری بوده ولی برای مادام الحیات خلیفه، ولی جمهوری رضا خان که عامل انگلستان است جمهوری واقعی نبود. به علاوه ما رضا خان را که رئیس الوزراء بود حتی نتوانستیم در مجلس استیضاح کنیم، پس از یکنوره ریاست جمهوری که پشتیبانی هم مانند انگلستان داشت چطور می توانستیم او را کنار بگذاریم؟ رضا خان بیشتر تابع نظر خارجی می شد و هر چه آنها اراده میکردند بدون چون و چرا انجام می داد تا دوره بعد هم او را به کرسی ریاست بنشانند.»

درباره توطئه انگلستان مبنی بر تغییر رژیم و روی کار آوردن رضا خان فرستاده مدرس نزد احمد شاه از قول او میگوید: «نوعی از تجدید بنا داده می شود که مغربی را با رسواترین قیافه تقدیم نسل های آینده خواهند نمود. آقای مدرس می گویند تقریباً جوان های قریه های قراغینی و کنگاور با فکل سفید و کراوات خودنمایی می کنند اما در زیباترین شهرهای ایران هرگز آب لوله و آب تمیز برای نوشیدن مردم پیدا نخواهد شد. ممکن است شماره های کارخانه های نوشابه سازی روز افزون گردد اما کوره های آهن گدازی و کاغذ سازی یا نخواهد گرفت. درهای مساجد و تکایا بعنوان منع خرافات و اوهام سسته خواهد شد اما سیل ها از

رمان ها و افسانه های خارجی که در واقع جز حسین گرد فرنگی چیزی نیستند بوسیله مطبوعات و پرده های سینما به این کشور جاری خواهد گشت بطوری که پایه افکار و عقاید و اندیشه های نسل جوان تبریکا بر بنیاد افسانه های پوچ قرار خواهد گرفت و مدنیت مغرب و معیشت ملل متمدنی را در رقص و آواز و دزدی های عجیب آرسن لوپن و بی عفتی ها و مفاسد دیگر اخلاقی خواهند ساخت.»

برای آنکه بدانیم چرا رضا شاه تصمیم به قتل مدرس گرفت باید به دو سه مساله اشاره نمود. رضا خان از لحاظ روانشناسی کینه مدرس را به دل گرفته بود زیرا در چند مورد از مدرس شکست خورده بود و ناچار شده بود به منزل او برود دو زانو در مقابلش بشیند و خود را تسلیم محض نشان دهد و حتی رضا خان برای آنکه نهایت تجلیل و احترام را به مدرس کرده باشد خودش سینی چای را از دست مستخدم گرفته دو دستی جلو مدرس برد دیگر اینکه با وجود مدرس سردار سپه نمی توانست هرکاری می خواهد بکند و قطعا مدرس رشید سخت جلو او می ایستاد لذا مدرس می بایست نابود شود.

نکته دیگر مخالفت انگلیسیها با مدرس بود زیرا آنها در چند مورد از جامعه روحانیت شکست خورده بودند و از طرف دیگر برای ایجاد حکومت دیکتاتوری می بایست تمام متفدین و هرکس که در آینده ممکن بود مخالف سیاست انگلیسیها باشد از بین بروند.

قتل مدرس

مقدمه قتل مدرس، خارج کردن او از صحنه سیاست بود که با تبعید او عملی شد. روش کار به این ترتیب بود که چند مامور وارد خانه مدرس می شوند و بی مقدمه بنای پرخاش را به مدرس می گذارند و مدرس هم که حاضر نبود در پیراهنج قدرتی تسلیم شود ناسزاهای مامورین را تحمل

نمی کند و به آنها پاسخ می دهد تا بالاخره کار به کشمکش می کشد. یکی از صبیبه های مدرس بنام خدیجه بیگم به کمک پدر بزرگوارش می آید که بر اثر ضربه ای، شکستگی در کتف او پدید می آید که تا آخر عمر ناراحتی انرا تحمل می کرده است. بالاخره چند نفری دست و پای مدرس را گرفتند و بزور او را به اتومبیلی که سرکوجه بوده منتقل می کنند و مستقیما به خواب برده می شود و پس از یازده سال به کاشمر منتقل می شود و بالاخره در آنجا سخت مسموم و بعد خفه و شهید می شود.

وضع زندگی مدرس

بی مناسبت نیست از وضع داخلی منزل مدرس و اطاق پذیرایی او سخنی بمانان آوریم اطاق پذیرایی مدرس اطاقی بود تقریباً ۴/۵ در ۶/۵ متر حدود سه ربع از اطاق بوسیله زیلو فرش شده بود و بقیه اطاق بدون فرش بود. مدرس رخت خواب خود را که به آن تکیه می نمود با جادر شی نسبتاً مدرس پیچیده و در صدر اطاق گذاشته بود و چندین جلد کتب فقهی و غیره اطراف خود و در طاقچه های اطاق بطور نامرتب ریخته بود. منقلی از گل که به آن «کلک» گویند در وسط اطاق گذاشته بود، در اطراف کلک ذرات خاکستر ریخته بود و دو سه فنجان نعلبکی گلی لعابی کار تهران یا قم و یک قوری لعابی اطراف آن دیده می شد. کاسه تنباکو و کاسه سوخته تنباکو و قلیانی هم اطراف منتقل بنظر می رسید. اینها بودند زینت اطاق پذیرایی مدرس طرز ورود اشخاص به این ترتیب بود که هرکس می خواست وارد شود در می زد و وارد اطاق می شد چون اطاق خلوت معمولاً وجود نداشت. اگر اشخاص تازه وارد از طبقات پایین بودند مدرس احترامات بیشتری برایش قائل میشد و هر قدر از طبقات بالاتر بودند مدرس کمتر تعارفات معموله را رعایت میکرد.

حساب مشترک مجله جهاد

افراد و مؤسساتی که علاقمند به اشتراک مجله «جهاد» می باشند فرم زیر را تکمیل نموده همراه با رسید وجه آن به آدرس:

تهران صندوق پستی ۳۱۴/۱۲۳۳ - بخش توزیع مجله ارسال دارند.

تذکر: ۱- مبلغ اشتراک ۶ ماهه ۴۸۰ ریال و اشتراک یک ساله ۹۶۰ ریال می باشد.

۲- مبلغ اشتراک باید به حساب ۱۲۶۳ بانک ملت شعبه میدان انقلاب بنام های احمد بیله و ر ستاری و سعید آقا بزرگی واریز شود.

اینجانب متقاضی اشتراک ششماهه - یکساله مجله جهاد می باشم مبلغ

..... ریال به حساب شماره ۱۲۶۳ بانک ملت شعبه میدان انقلاب واریز نموده و

رسید شماره به پیوست فرم درخواست اشتراک ارسال می گردد

محل امضاء متقاضی

آدرس

تلفن